

اردلان و ساوجبلاغ مکرری همه پشت بند و معاون خواهد بود و اگر مقرون به صلاح دولت داند اشارت خدیوانه درباب معاونت هنگام ضرورت خواهند فرمود.

رابعاً عمده اسباب وحشتی که امثال محمد پاشا را بهم رسیده ازینست که بار سنگینی از نقد و جنس و طمع و توقع بر دوش بگذارند و از عهده بر نیایند و حجت و تمسکی بدهد و به وعده وفا ننماید و از جانبین اسباب وحشت فراهم آید و ما الحمدلله نه باری بر دوش او گذاشته ایم، نه طمع و توقعی داشته ایم، سهلست سهلست، پیشکش سرکار اقدس را هم که در حضرت همایون نقد متقبلیم و انشاء الله تعالی می دهیم. ازو گوسفند و گاو و قاطر و یابو و این طور چیزها نوشتیم ابراهیم خان بگیرد و به قشون مأموره بدهد و به فضل خدا حساب این تنخواه را هر طور باشد از جنس نابکار و نقد نارواج تا خودمان به سفر نرفته ایم می پردازیم و یقینست که همین که تنخواه را پرداخت و حسن خدمت ظاهر ساخت عبث عبث این خدمت را ضایع نمی کند و بعد از دادن پول خلاف رسم و راهی که زحمت افزای خاطر همایون شود نخواهد کرد.

خامساً ولایت شهرزور و کوی و حریر از سه طرف به ساوجبلاغ و اردلان سرحدات کردستان و کرمانشاهان اتصال دارد، که ممساک محروسه سرکار شاهنشاهیست و یک طرف آن به محل اختیار وزیر بغداد متصلست، در هر راه آشوب و فسادی در آن ولایت و این طایفه بهم رسد از همان یک طرفست و بس. آن یک طرف درین اوقات که ابراهیم خان سرتیب و محمد پاشا تا حوالی موصل رفته اند و کرکوک و اربیل و پل سرخ غاشیه ارادت و اطاعت بر دوش کشیده اند وزیر بغداد نوعی از در خدمت و سازش در آمده است که تا حال دو سه بار آدم او نزد سرتیب و محمد پاشا آمده و از قراری که نوشته بودند جملگی کار آنجا رو براه شده، اگر قبل از رفتن ما به سفر انشاء الله تعالی بطوری که منظور و مقصود اولیای دولت قاهره است کار بغداد و وزیر پیشرفت بهم رساند از آن طرف هم اطمینان حاصل می شود و آن هم در حکم ولایات محروسه شاهنشاهی خواهد بود و هر گاه پیشرفت بهم رساند عزمی که در کار بغداد و جهت همت والانهمت سلطانیست در همین بهار و تابستان امر آنجا را اتمام خواهد کرد و اگر ناتمامی بماند در فضل پاییز، که به شرط حیات وقت مراجعت ما خواهد بود، انشاء الله قشلاق زمستان را در گرمسیر عراق عرب می توان کرد و بغداد را بالفعل از تصدق فرق همایون آن استعداد نمانده که تاب

صدمه لشکر جهان آشوب شاهنشاهی را بیارد.

سادساً عبدالله پاشا، که اکبر و اسن اولاد پاشایان بابانست، بامساوی هزارخانه از اصل ایل بابان، که اکثری از معارف و آقایان و اکابر می باشند، این جاست و با کمال احترام و اعزاز اورانگه داشته ایم و نظر داریم که این روزها در حد و دساوجبلاغ بخش و تیولی به او بدهیم و چون هر کسی از اهل روزگار را به بیم و امید باید نگاه داشت این راه بیم محمود شاه خواهد بود و به این قاعده و اسلوبی که به این تفصیل عرض شد امیدواریم که عیب و نقصی در خدمت این طرف از غیبت و حضور ما روی ندهد. به فضل خدا و باطن ائمه اطهار متوکلیم و به امداد طالع اقدس همایون متوسل و آنچه تدبیر به خاطر ما رسیده به این تفصیل بیان کرده ایم و می کنیم و انشاء الله تعالی با تقدیر موافق خواهد شد و استدعا داریم که در هر یک ازین فقرات هر آنچه به خاطر عرش مظاهر برسد وحی و تنزیل به ارشاد و هدایت فرمایند و خطاب مبارک زودتر برسد که هیچ جزئی کاری بی اجازت و عرض شهریاری نشود.

بجزین دو نامه که به گمانم در جایی چاپ نشده است در منشآت قایم مقام نیز چند نامه درباره همین وقایع و جنگهای عباس میرزا با ترکان عثمانیست که قایم مقام از جانب وی به فتحعلی شاه نوشته است.

نهم نامه به لاهم کتیبه و درگیراوه:

تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، در دوره معاصر، دکتر سعید نفیسی، چاپ: سعید نو، چپ دهم، پائیز ۱۳۷۶ ش، جلد دوم، (از ۱۲۲۸ تا ۱۲۵۰ هـ)، (از ۱۸۱۳ تا ۱۸۳۴ ز)، ص: ۳۰۵-۳۱۰